

دکتر کریگ کینر، اعمال رسولان، سخنرانی ۶ بشارت و مقدمه اعمال رسولان

کریگ کینر و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر کریگ کینر هستم در حال تدریس در مورد کتاب اعمال رسولان. این جلسه ششم، بشارت و مقدمه‌ای بر اعمال رسولان است.

نزدیک به پایان جلسه قبل، شروع به صحبت در مورد بشارت، موضوع بشارت و اعمال رسولان، و اینکه چگونه این موضوع به روش‌های مختلف انجام می‌شود، کردیم.

افراد مختلف عطایای متفاوتی داشتند. خدا به روش‌های مختلفی از طریق مردم عمل می‌کرد. در سراسر کتاب اعمال رسولان، یک انجیل ثابت وجود داشت، اما برای گروه‌های مختلف مردم در چارچوب خاصی تنظیم شده بود و به روش‌هایی که با شرایط خودشان مرتبط بود، برای آنها توضیح داده می‌شد.

و ما شروع به صحبت در مورد چگونگی جلب توجه مردم به انجیل کردیم. انواع خاصی از شبکه‌ها در فرهنگ آنها وجود داشت، کنیسه‌ها، انجمن‌های بحث عمومی و غیره. و ما باید آماده باشیم که در فرهنگ‌های خود نیز به دنبال آنها بگردیم.

خب، آنها همچنین شبکه‌های ارتباطی داشتند. مؤمنان در حین سفر پیام را به اشتراک می‌گذاشتند. کتاب اعمال رسولان بیشتر به شیوه‌ای زندگینامه‌ای پیش می‌رود.

تمرکز آن بر پولس، پطرس و چهره‌های برجسته است. با این وجود، مؤمنان در حین سفر، پیام را به اشتراک می‌گذاشتند. ما به طور اتفاقی، از اعمال رسولان، فصل ۸ و آیه ۴، و اعمال رسولان، فصل ۱۱ و آیه ۲۰، متوجه می‌شویم که همه مؤمنان پیام را با خود حمل می‌کردند.

و این در حالت ایده‌آل همان چیزی است که ما می‌خواهیم. شما این را در افسسیان ۴ نیز می‌بینید، جایی که از خادمان کلام صحبت می‌کند که بقیه مقدسین را برای کار خدمت تجهیز می‌کنند تا همه ما به خدمت فراخوانده شویم. اگر کلیساهای کاملاً روحانی داشته باشیم که در آن خادمان، آنچه ما خادم می‌نامیم، تمام کار خدمت را انجام می‌دهند و افراد دیگر کمکی نمی‌کنند، افراد دیگر درگیر نیستند، ۹۵٪ کار نمی‌تواند انجام شود زیرا ما می‌توانیم تا جایی که می‌توانیم سخت کار کنیم، اما در نهایت نیاز داریم که تمام بدن مسیح برای شرکت در کار مجهز شود.

اما جدا از کنیسه‌ها، این [کار/موضوع] /...خیلی طبیعی و ارگانیک بود. آنها تک تک افراد را پیگیری می‌کردند. این [کار/موضوع/موضوع] /خیلی نسبی است.

اعمال رسولان ۲۰:۲۰ از صحبت‌های پولس نه تنها در ملاء عام، بلکه در خانه‌ها نیز سخن می‌گوید. خانواده‌ها شامل اقوام و مشتریان بودند. برای مثال، ممکن است خانواده لیدیا شامل خدمتکاران و کارگران نیز بوده باشد.

همه این چیزها به عنوان بخشی از خانواده یک شخص در نظر گرفته می‌شدند. گفته می‌شود که بستگان کرنلیوس در اعمال رسولان فصل ۱۰ جمع می‌شدند. همچنین، در مورد خانواده‌ها، چیزی به نام حامیان و مشتریان وجود داشت.

این امر به ویژه در فرهنگ رومی صادق است، اما در مکان‌هایی مانند قرن‌تس و فیلیپی نیز صادق است. شما فردی با جایگاه اجتماعی نسبتاً بالاتر را داشتید که همسالان خود را دعوت می‌کرد، اما افرادی با جایگاه اجتماعی نسبتاً پایین‌تر نیز بودند که از دوستان همتای او محسوب می‌شدند، و همچنین مشتریانی که از نظر اجتماعی به این شخص وابسته بودند. در عوض، این شخص از این افراد وابسته اجتماعی احترام دریافت می‌کرد.

اینها انواع دیگری از شبکه‌های ارتباطی بودند. منظور من از مطرح کردن این موضوع این نیست که بگوییم ما باید از همان شبکه‌هایی که آنها داشتند استفاده کنیم، زیرا ممکن است ساختارهای خانواده ما متفاوت باشد. ما ممکن است انواع مختلفی از شبکه‌های ارتباطی داشته باشیم.

اما برای اینکه ببینیم امروز چه نوع شبکه‌های ارتباطی داریم، گاهی اوقات می‌توانید گروه‌های کوچکی داشته باشید که بر اساس علایق مشترک گرد هم می‌آیند. به آن گروه‌های هدف می‌گویند، گاهی اوقات برای افرادی که فرزندی را از دست داده‌اند، می‌توانید گروه‌های حمایتی برای تسلی داشته باشید. همه افرادی که می‌آیند لزوماً مسیحی نخواهند بود.

اما به عنوان دوست، می‌توانید آنچه را که خداوند برای شما انجام داده و اینکه چگونه خداوند به شما کمک می‌کند تا از آن عبور کنید، به اشتراک بگذارید. شما نیز می‌توانید از آنها یاد بگیرید. همه ما انسان هستیم.

همه ما انسان‌های شکسته‌ای هستیم که به لطف خدا نیاز داریم. اما در چنین شرایطی، به اشتراک گذاشتن طبیعی است زیرا شما فقط با دیگر انسان‌ها به اشتراک می‌گذارید. همچنین ممکن است علاوه بر گروه‌های هدف، فقط با دوستان و خانواده خود تماس بگیرید.

این راهی برای رشد پیام است. حالا، من نمی‌خواهم اینجا متوقف شوم، اما مطمئناً نمی‌خواهم ارتباطاتی را که از قبل داریم نادیده بگیرم، زیرا کشف شگفت‌انگیزی را که در مسیح یافتیم به اشتراک می‌گذاریم. همانطور که افراد دیگر به مسیح ایمان می‌آورند، آنها نیز می‌توانند در شبکه‌های خود به اشتراک بگذارند.

ما شاهد این اتفاق در کلیسای اولیه هستیم. همچنین در اعمال رسولان، فصل ۱۸ و آیه ۳، شاهد کار با چرم پولس هستیم. خب، این نوعی حرفه بود که در آن می‌توانستید در حین انجام کار با مردم صحبت کنید. اما همچنین به ما نشان می‌دهد که پولس بخشی از فرهنگ شد.

او وقتی حمایتی فراهم شد، آن را پذیرفت. حتی بعداً در همان متن، پولس وقتی سیلاس و تیموتائوس هدایایی از کلیسای مقدونیه، به ویژه فیلیپی، آوردند، حمایت را پذیرفت. اما پولس همچنین در چارچوب فرهنگ کار می‌کرد.

او با آن بیگانه نبود، فقط در آن موعظه می‌کرد. او بخشی از آن شد. در واقع، او از قبل شهروند جهان یونانی-رومی بود و با گذشت زمان، در شهروند بودن در جهان وسیع‌تر یونانی-رومی، حتی بهتر هم شد.

ما همچنین شاهد تنوع هستیم. او از طریق علاقه متقابل زنان در فیلیپی به توحید با آنها ارتباط برقرار می‌کند. زندانبان در فیلیپی، از طریق زلزله و موعظه به آنها ارتباط برقرار می‌کند.

حوزه دیگر از طریق شفا است، چیزی که برخی آن را بشارت قدرت می‌نامند. قبلاً در مورد نشانه‌ها و عجایب صحبت کردم و اینجا قصد ندارم به تفصیل در مورد آنها صحبت کنم، مگر اینکه مربوط به کتاب اعمال رسولان و برخی ملاحظات عملی باشند. اما نکته این نیست که خدا همیشه هر کاری را که از او می‌خواهیم انجام می‌دهد.

منظورم این است که همه ما می‌دانیم که حواریون اصلی قرن اول، هر چقدر هم که ایمان داشته باشند، هر چقدر هم که از روح القدس قدرت گرفته باشند، مدت‌هاست که مرده اند. من هیچ یک از مسیحیان محترم و پرشور قرن نوزدهم را نمی‌شناسم. هادسون تیلور دیگر نیست.

آدونیرام جادسون از قرن گذشته دیگر وجود ندارد. منظورم این است که هیچ کس نمی‌گوید که همه همیشه شفا می‌یابند و سپس ما برای همیشه در این بدن‌ها زندگی می‌کنیم. ما هنوز منتظریم که عیسی برگردد و بدن‌های رستائیز یافته را دریافت کند.

اما نکته این است که خدا نمونه‌هایی از آن وعده آینده را به ما می‌دهد. در انجیل‌ها، درباره مژده پادشاهی می‌خوانیم، اینکه روزی خدا همه چیز را درست خواهد کرد. او همه چیز را احیا خواهد کرد.

او هر اشکی را از چشمان ما پاک خواهد کرد. آنچه او در زمان حال به ما می‌دهد نمونه‌هایی از آن است. شفاهای موقتی هستند.

اگر بمیریم و از مردگان برخیزیم، اگر خداوند درنگ کند، دوباره خواهیم مرد. اگر از چیزی شفا یابیم، خب این بدان معنا نیست که بعداً از چیزی بیمار نخواهیم شد یا از چیزی نخواهیم مرد. در این دنیا، مردم می‌میرند.

این بخشی از طبیعت این دنیاست و در نهایت همه آن را تشخیص می‌دهند. اما با این اوصاف، خداوند، نمونه‌هایی از آن شکوه آینده را به ما نشان می‌دهد. این فقط برای افرادی که آن را تجربه می‌کنند نیست بلکه برای همه ما که در مورد آن می‌آموزیم، این است که بدانیم خداوند ما را از وعده خود مطمئن می‌کند.

او ما را در این دنیا فراموش نکرده است. قدرت او با ماست و روزی این دنیا را از نو خواهد ساخت. اینها نمونه‌هایی از آن هستند.

خب، وقتی داشتم کتاب اعمال رسولان را به عنوان یک مسیحی نسبتاً جوان می‌خواندم، در واقع فکر می‌کنم، در سال اول دانشگاه بود که متوجه شدم روش اصلی جلب توجه به انجیل در کتاب اعمال رسولان نشانه‌ها و عجایب است. خب، آنها توجه را جلب می‌کردند. گاهی اوقات این توجه همیشه مثبت نبود.

گاهی اوقات آنها مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند، اما مردم مجبور بودند وقتی نشانه‌ها و شگفتی‌هایی وجود داشت، توجه کنند. روش‌های دیگری برای جلب توجه وجود داشت، انجمن‌های بحث عمومی. آن دسته از ما که اکنون به صورت آکادمیک آموزش دیده‌ایم، اکنون به صورت آکادمیک آموزش می‌بینند، یا ممکن است قبلاً آموزش دیده باشیم، اما هر چه بیشتر یاد بگیریم، بیشتر می‌توانیم وارد بحث‌ها و انجمن‌ها با افراد دیگر شویم و ایمان و گفتگوی خود را با مردم به اشتراک بگذاریم.

اما از نظر راه‌های دیگر جلب توجه مردم، باز هم، رایج‌ترین راه در اعمال رسولان، روز پنتیکاست، چیزی که توجه مردم را جلب کرد زبان‌ها بود. اعمال رسولان فصل‌های ۳ و ۴، چیزی که توجه مردم را جلب کرد و جمعیت را به خود جلب کرد، شفا ی مردی بود که فلج بود یا قادر به راه رفتن نبود. اعمال رسولان فصل ۴ آیات ۲۹ و ۳۰، آنها در واقع دعا می‌کنند که خدا با دراز کردن دست خود برای شفا به آنها جسارت بدهد. و آیات و معجزات به نام بنده مقدسش عیسی انجام شود.

در اعمال رسولان فصل ۱۴ و آیه ۳، خداوند پیام خود را از طریق نشانه‌ها و عجایب تأیید می‌کرد. بنابراین این تعجب‌آور نیست. وقتی من یک مسیحی جوان بودم، متوجه این موضوع شدم.

و همچنین کتابی را که توسط انتشارات دانشگاه منتشر شده بود، خواندم، یک کتاب انجیلی خوب در مورد به اشتراک گذاشتن ایمان، چگونگی بخشیدن ایمان. و در این کتاب گفته شده بود که می‌توانید برای مردم دعا کنید. مردم معمولاً از آن قدردانی می‌کنند.

اگر مشکلی برایشان پیش بیاید، خوششان می‌آید که برایشان دعا کنید. بنابراین، می‌توانید فقط پیشنهاد بدهید. اگر اتفاقی نیفتد، معمولاً ناراحت نمی‌شوند.

منظورم این است که نمی‌توانید کاری کنید که این اتفاق بیفتد، اما اگر بیفتد، معمولاً توجه آنها را جلب می‌کند. بنابراین، من در طول همه‌گیری در برخی مجتمع‌های آپارتمانی کار می‌کردم. و تابستان علف‌های هرز را می‌کشیدم و دیوارها را سمباده می‌زدم و نقاشی می‌کردم و کارهای بسیار ابتدایی مثل جارو کردن را انجام می‌دادم.

وقتی یکی از آنها می‌آمد، من می‌گفتم که او مسن است، اما از آنجایی که خودم به آن سن نزدیک‌تر می‌شوم، دوست ندارم از این عبارت استفاده کنم. به هر حال، آنها خیلی از من مسن‌تر بودند، عمدتاً بازنشسته. یک زن هم آمده بود و از چیزی شکایت داشت.

پرسیدم آیا می‌توانم برایش دعا کنم؟ گفت، حتماً. برایش دعا کردم، اما هیچ اتفاقی نیفتاد.

اما یک نفر دیگر آمد، میبل کوپر. و او گفت، اوه، زانویم مشکلی دارد. خیلی بد بوده و دکتر نمی‌تواند کاری برای زانویم انجام دهد.

بنابراین، من همانجا برای زانویش دعا کردم. و او چند روز بعد برگشت و گفت، کریگ، تو عالی هستی. زانویم از وقتی که برایش دعا کردی بهتر شده است.

حالا باید ریه‌هایم را معاینه کنید چون خون سرفه می‌کنم و دکتر فکر می‌کند سرطان ریه دارم. گفتم باشه موقع ناهار می‌آیم و برایتان دعا می‌کنم. اما در این بین، داشتم دیوارهای خانه همسایه بغلی‌اش را که تازه از سرطان ریه مرده بود و سیگار می‌کشید، خراب می‌کردم.

سطل آبکشی را به او نشان دادم، شبیه لاک الکل بود. گفتم، می‌دانی، احتمالاً ریه‌هایت الان این شکلی شده‌اند. واقعاً باید سیگار را ترک کنی.

او گفت، می‌دانی، دکتر من هم همین را می‌گوید. در هر صورت، من در وقت ناهار او به آنجا رفتم و گفتم برایت دعا می‌کنم. اما چه خدا تو را شفا دهد چه ندهد، روزی خواهی مرد و باید برای ملاقات با او آماده باشی.

بنابراین، او با من دعا کرد که عیسی را به عنوان پروردگار و ناجی خود بپذیرد. و سپس من برای شفای او دعا کردم. گزارش او به من این بود که پس از آن دیگر هرگز خون سرفه نکرد و پزشک تصمیم گرفت که او اصلاً سرطان ریه ندارد.

او سال‌های بسیار بسیار بیشتری زنده ماند. آن فقط به عنوان یک مسیحی جوان بود. من رسماً کشیش یا چیزی شبیه به آن نبودم.

بنابراین، همه ما می‌توانیم دعا کنیم. برخی افراد در این زمینه نسبت به دیگران با استعدادتر هستند، اما این کاری است که می‌توانیم انجام دهیم تا به مردم کمک کند و همچنین توجه آنها را به انجیل جلب کند. خوب در اسلایدهای بعدی، به اعمال رسولان ۱:۸ نگاهی خواهیم انداخت، جایی که در مورد قدرت صحبت می‌کند و می‌توانیم در مورد نشانه‌هایی که منجر به تغییر مذهب در تاریخ می‌شوند صحبت کنیم.

و امروز احتمالاً این کار را نخواهیم کرد چون قبلاً این کار را کرده‌ام. اما فقط با نگاهی به چند مثال در اعمال رسولان. اعمال رسولان ۱:۸، وقتی روح القدس بیاید، قدرت خواهید گرفت.

منظور لوقا از قدرت چیست؟ در انجیل لوقا، نه منحصرراً، بلکه اغلب اوقات قدرت با بیرون راندن شیاطین یا شفا مرتبط است. ۴۳۶، ۵۱۷، ۶۱۹، ۸۴۶، و ۹-۱. باز هم، در کتاب اعمال رسولان، اعمال رسولان فقط قدرت یا تقدس نیست که این مرد شفا یافت. ۳:۱۲.

به نام عیسی، به قدرت او. در فصل ۶ و آیه ۸، استیفان پر از فیض و قدرت بود و به همین دلیل معجزات و آیات انجام می‌داد. در فصل ۱۰ و آیه ۳۸، عیسی مسح شده با روح و قدرت، همه کسانی را که توسط شیطان سرکوب شده بودند، شفا می‌داد.

بنابراین، وقتی در اعمال رسولان ۱:۸ درباره قدرت صحبت می‌کنیم، فکر می‌کنم نه تنها باید به قدرت برای شهادت به طور کلی فکر کنیم، بلکه باید به این نکته نیز توجه داشته باشیم که خداوند اغلب با پاسخ دادن به دعاها و انجام کارهایی که واقعاً توجه مردم را جلب می‌کند، شهادت ما را تأیید می‌کند. این قدرت از جانب روح است و روح به طور گسترده در محافل یهودی با توانمندسازی نبوی مرتبط بود. بعداً بیشتر در مورد این موضوع صحبت خواهیم کرد.

این فقط عکسی از من و همسرم جلوی آپارتمان میبل کوپر است، جایی که برای او دعا کردم. فکر می‌کنم در این مرحله از ادامه‌ی مطلب صرف نظر کنم چون قبلاً در مورد نشانه‌ها صحبت کرده‌ام. در واقع چند نشانه‌ی مختلف اینجا دارم، اما لازم نیست همه را انجام دهم.

بنابراین، جلب توجه از طریق نشانه‌ها. پولس احتمالاً از طریق خدمت خود در این امر رشد کرد. در اعمال رسولان ۱۳ می‌خوانیم که سرگیوس پولس شاهد الماس است. بارجسیس کور شد.

این توجه او را جلب می‌کند. و اعمال رسولان ۱۴ می‌گوید که آیات و معجزات به دست حواریون، برنابا و پولس، انجام می‌شد. اما وقتی به اعمال رسولان ۱۹ می‌رسیم، در همان مقیاسی است که در کلیسای اورشلیم داشتیم.

منظورم این است که او در این [روش/روش] /... رشد کرد. و من مواردی را می‌شناسم که امروز هم این اتفاق افتاده است، که از چیزهای کوچک شروع شده یا گاهی اوقات شخصی برای مردم یک یا دو سال دعا می‌کند و هیچ اتفاقی نمی‌افتد، اما مطمئن است که قرار است این کار را انجام دهد. و این می‌تواند بسیار دلسردکننده باشد.

معمولاً، حتی اگر برای مردم دعا نکنید، گاهی اوقات آنها بهتر می‌شوند، درست است؟ بنابراین، چون خدا بدن ما را طوری ساخته که اغلب بهتر شود. این هم هدیه خداست. اما در هر صورت، بعد از یک یا دو سال، ناگهان در عرض یک هفته، تعداد زیادی از مردم شروع به شفا یافتن کردند و از آنجا شروع به گسترش کرد.

فکر می‌کنم به عنوان راهی برای اینکه به ما بفهماند، مشکل از ما نیست، مشکل از خداست. و وقتی خدا تصمیم گرفت آن را روشن کند، آماده بود. بنابراین، ما این افتخار را به خودمان اختصاص نمی‌دهیم.

اعتبار متعلق به نام عیسی است. او کسی است که از طریق ما این کار را انجام می‌دهد. اما شاید پولس در طول خدمتش در این زمینه رشد کرد و پولس تشخیص داد که توجه به انجیل است، نه به خودش.

یکی دیگر از ویژگی‌های بشارت در انجیل، گاهی اوقات خدا فقط اوضاع را ترتیب می‌دهد. او فقط اوضاع را آماده می‌کند. ما انتظار آن را نداریم.

شما یک رؤیای موازی دارید. کرنلیوس و پطرس هر دو این رؤیاها را دیده‌اند. پطرس قبل از این نمی‌توانست. به کرنلیوس مراجعه کند، اما واضح است که خدا او را می‌فرستد.

بنابراین، او می‌رود و خدا بسیار مشتاق است که روح را نازل کند. خدا حتی منتظر نمی‌ماند تا پطرس موعظه‌اش را تمام کند، بلکه موعظه او را قطع می‌کند و روح را بر این غریبه‌دانی که جمع شده‌اند، می‌ریزد. مورد بارز دیگر زمانی است که فیلیپ تحت شرایط بسیار غیرمعمول به جایی فرستاده می‌شود، اما او به آنجا می‌رسد و یک مقام آفریقایی را در حال خواندن کتاب مقدس می‌بیند.

و مقام رسمی آفریقایی با خواندن فصل ۵۳ کتاب اشعیا در مورد بنده رنج‌کشیده از او می‌پرسد که این درباره چه کسی صحبت می‌کند؟ خب، درباره یک توطئه صحبت کنید. منظورم این است که فیلیپ برای او موعظه می‌کند و خدا خودش اوضاع را درست می‌کند. یاد می‌آید یک بار کشیش جوانی بودم و قرار بود به پیک‌نیک کلیسا برویم.

ما تازه داشتیم دور هم جمع می‌شدیم و من همیشه از به اشتراک گذاشتن انجیل خوشحالم، اما این چیزی نبود که در آن لحظه در ذهن داشتم. ما تازه داشتیم آماده می‌شدیم. تا الان فقط دو نفر آنجا بودیم و فقط داشتیم چیزهایی را دور هم جمع می‌کردیم.

و یک خانم جوان به سمت من آمد و پرسید، آیا این یک پیک‌نیک کلیسا است؟ گفتم، بله. او گفت، می‌توانی به من بگویی چگونه می‌توانم نجات پیدا کنم؟ گفتم، بله. او گفت، همین‌جا منتظر بمان.

برادر من هم می‌خواهد بشنود که چگونه می‌توان نجات یافت. آن یک توطئه بود. منظورم این است که خداوند آن را ترتیب داد.

ما واقعاً در آن مورد مجبور نبودیم کاری انجام دهیم. موارد دیگر دشوارتر هستند، اما ما می‌خواهیم در هر موقعیتی مطیع باشیم. نحوه زندگی ما نیز به بشارت مربوط می‌شود.

می‌دانید، در پایان موعظه پطرس، در اعمال رسولان ۲:۴۱، ۳۰۰۰ نفر مسیح را پذیرفتند. اما اگر به ساختار ادبی آن پاراگراف آخر از فصل دوم اعمال رسولان نگاه کنید، به شیوه‌ای دیگر نیز با بشارت مؤثر پایان می‌یابد. در مورد کلیسا پس از گرویدن این ۳۰۰۰ نفر صحبت می‌کند، آنها عبادت را با هم تقسیم می‌کنند غذا را با هم می‌خورند، با یکدیگر دعا می‌کنند. آنها حتی آنقدر رادیکال هستند که دارایی‌هایشان را با هم تقسیم می‌کنند.

و در آیه ۴۷، خداوند به آنها لطف می‌کرد و روزانه به تعداد آنها، یعنی کسانی که نجات می‌یابند، می‌افزود. به عبارت دیگر، یکی از راه‌های بشارت، همان چیزی بود که برای پطرس اتفاق افتاد. خدا یک نشانه، یک نشانه چشمگیر، قرار داد و توجه بسیاری از مردم را به خود جلب کرد.

پطرس فرصت موعظه داشت. اما در آیه ۴۷، مردم دیدند که مسیحیان چگونه زندگی می‌کنند و این همان چیزی بود که آنها را به ایمان جذب کرد. و آنها همچنان به کلیسا اضافه می‌شدند.

شما چیزی شبیه به این را در جاهای دیگر عهد جدید می‌بینید. مثلاً منظورم این است که عیسی در یوحنا ۳۵ می‌گوید: «یکدیگر را دوست بدارید، همانطور که من شما را دوست داشته‌ام.» او این را یک ۱۳:۳۴ فرمان جدید می‌نامد.

این چیز جدیدی نبود چون عشق بود. لاویان ۱۹ آیه ۱۸ در مورد دوست داشتن یکدیگر مانند خودتان صحبت می‌کرد، اما جدید بود زیرا یک معیار جدید بود. یکدیگر را دوست داشته باشید همانطور که من شما را دوست داشته‌ام.

اینگونه همه خواهند فهمید که شما شاگردان من هستید. اگر شما یکدیگر را همانطور که من شما را دوست داشته‌ام دوست داشته باشید، اگر ما به گونه‌ای زندگی کنیم که مردم بتوانند قلب عیسی را ببینند، آنگاه از طریق آن در معرض دید عیسی قرار می‌گیرند. و این توجه آنها را جلب خواهد کرد.

این هم یک نشانه است. در یوحنا ۱۷:۲۳، او برای وحدت پیروانش دعا می‌کند تا جهان بداند، همانطور که عیسی می‌گوید، تو، ای پدر، آنها را همانطور که مرا دوست داشتی، دوست داشته‌ای. اکنون، وقتی صحبت از وحدت می‌شود، مردم در مورد وحدت کلیساها بحث می‌کنند.

لازم نیست همه ما عضو یک کلیسا باشیم. حتی لازم نیست همه ما دقیقاً به یک چیز اعتقاد داشته باشیم. اگر به عیسی به عنوان پروردگار و ناجی خود ایمان داشته باشیم و از او پیروی کنیم، برادر و خواهر هستیم.

اما در مورد وحدت، وحدت زمانی است که ما یکدیگر را دوست داریم. وحدت زمانی است که ما با هم کار می‌کنیم، ما با هم برای انجیل خدمت می‌کنیم. خب، اینها راه‌های مختلفی برای جلب توجه به انجیل هستند.

حالا، کجا باید رفت؟ خب، در این مورد باید عوامل مختلفی را متعادل کنیم. اما مهم‌ترین عامل، البته، جایی است که خدا هدایت می‌کند. منظورم این است که اگر خدا شما را هدایت می‌کند، پس بهتر است به آنجا بروید.

و ممکن است سخت باشد. ممکن است سال‌ها طول بکشد تا ثمره‌اش را ببینید، یا ممکن است به سرعت آن را ببینید. در واقع، معمولاً خدا قبل از اینکه میوه زیادی به ما بدهد، ما را از بوته آزمایش عبور می‌دهد تا مغرور نشویم.

اما جایی که خدا ما را هدایت می‌کند، گاهی اوقات ممکن است فقط در یک لحظه باشد. ممکن است مجبور شویم با یک لحظه توجه به آن برویم. این را در اعمال رسولان، فصل ۸ و آیه ۲۹ می‌بینید، جایی که روح به فیلیپ می‌گوید، برو، به این ارابه ملحق شو.

و او مسیح را با مقام درباری آفریقایی به اشتراک می‌گذارد. یا در فصل ۱۰ و آیه ۱۹، جایی که روح به پطرس می‌گوید، چند نفر آمده‌اند تا تو را ببینند. تو باید با آنها بروی.

من آنها را به خاطر رویایی که کرنلیوس دریافت کرده بود، فرستاده‌ام. خب، گاهی اوقات هدایت روح القدس منفی است. برای مثال، در اعمال رسولان فصل ۱۶ و آیه ۷، وقتی پولس در حال مرور مراحل بود که با برنابا بشارت داده بود، کارچندان سختی نبود، اما او قبلاً واقعاً رهبری این مأموریت را بر عهده نداشت.

و حالا او از این کلیساهایی که آنها قبلاً تأسیس کرده‌اند، فراتر می‌رود. و به نظر می‌رسد که اوضاع در حال فروپاشی است. وقتی او می‌خواهد به بطینیا برود، روح القدس می‌گوید نه.

روح وقتی می‌خواهد به آسیا برود، آسیا به معنای استان رومی آسیا و آسیای صغیر غربی، می‌گوید نه. حال آن‌که، یک نه موقت در اعمال رسولان ۱۶:۶ بود. بعداً، او به آنجا می‌رسد، یک بیداری عظیم در آسیای صغیر رخ می‌دهد، اما او هنوز آماده نبود. ممکن است اوضاع را خراب کرده باشد.

بنابراین، روح گفت، نه، او به آنجا نرفت. سپس آنها به ترواس رسیدند، که مکان طبیعی برای رفتن است. حدود صد هزار نفر در آنجا بودند.

این شهر بسیار استراتژیک است، اما او به ترواس می‌رسد و یک رؤیای شبانه می‌بیند. و رؤیا این است که شخصی از مقدونیه می‌گوید، به مقدونیه بیا و به ما کمک کن. او و دیگران، از جمله لوقا، دور هم جمع می‌شوند و آن را تعبیر می‌کنند.

آنها می‌گویند، این یعنی چه؟ حتماً به این معنی است که قرار است به مقدونیه برویم. و این رؤیایی از ظهور عیسی نبود. چیزی صریح‌تر از این هم نبود.

و آنها به مقدونیه می‌رسند و در راه عبور از مقدونیه کتک می‌خورند و رنج می‌کشند. فیلیپی سخت است. تسالونیکي سخت است.

آنها حتی از بیریا بیرون رانده می‌شوند. آنها باید بر اساس راهنمایی‌هایی که داشتند، استقامت کنند. اما این راهنمایی بود و راهنمایی بهتر از بی‌راهنمایی است.

بنابراین، آنها با آنچه داشتند رفتند. گاهی اوقات ممکن است فکر کنیم که خدا به یک دلیل ما را به مکانی خاص هدایت می‌کند. ممکن است خدا دلیل دیگری در ذهن داشته باشد، اما اگر تمام تلاش خود را برای پیروی از هدایت او انجام دهیم، خدا قادر است قدم‌های ما را منظم کند.

وظیفه ما فقط این است که تمام تلاشمان را بکنیم. گاهی اوقات این موضوع به خاطر درهای باز بود. آنها مقدونیه را به مقصد آخائیه ترک کردند.

در واقع، پولس از مقدونیه رانده شد و مجبور شد به آخائیه برود. اما در آخائیه درهای باز بود و او توانست. در آنجا خدمت کند. در این آیه به هیچ وحی‌ای اشاره نشده است.

ممکن است پولس یکی از آنها را داشته باشد، اما اساساً آنچه می‌دانیم این است که پولس مجبور شد به آخائیه برود. او به آنجا فرستاده شد تا مکانی امن‌تر برای او باشد. مردم آنجا کمی روشنفکرتر بودند.

و گاهی اوقات اراده خدا، هدایت خدا، ما را به رنج می‌کشاند. در اعمال رسولان فصل ۲۱، هشدارهای نبوی وجود دارد. اگر به اورشلیم بروید، با این روبرو خواهید شد.

و دوستان پولس می‌گفتند، نروید چون ما می‌دانیم روح القدس چه می‌گوید. و پولس گفت که اگر لازم باشد، آماده‌ام که بمیرم. پولس اراده خدا را برای خودش می‌دانست.

و بنابراین، می‌دانید، هرچند که برادران و خواهرانش او را دوست داشتند و بخشی از آنچه خدا می‌گفت را می‌شنیدند، عالی بود، اما برای پولس خیلی خوب بود که از قبل هشدار داده شده بود، اما پولس می‌دانست که قرار است برود و در نهایت، آنها منصرف شدند و گفتند، خواست خداوند انجام شود. صرفاً به این دلیل که خدا شما را به سمت چیزی هدایت می‌کند، به این معنی نیست که قرار نیست با آن مشکل داشته باشید.

این به آن معنا نیست که قرار نیست رنج بکشید. در واقع، معمولاً وقتی وارد چیزی می‌شویم که قرار است نوآوری ایجاد کند، سختی‌هایی وجود خواهد داشت. لازم نیست شما آن را تحریک کنید.

لازم نیست بگویید، لطفاً کمی به من بدهید یا ما را به آزمایش هدایت نکنید. اما اگر [چیزی] پیش بیاید، که معمولاً پیش می‌آید، خدا از آن استفاده می‌کند تا به ما وابستگی عمیق‌تری به خود را بیاموزد و ما را قوی‌تر کند. و در جاهایی که پولس خدمت کرد، مانند تسالونیکی و فیلیپی، آنها دیدند که او چه چیزهایی را پشت سر گذاشت.

و او توانست به این موضوع متوسل شود و بگوید، شما می‌دانید که پیروی از عیسی چه بهایی دارد. و به همین دلیل آنها توانستند با قدرت بیشتری استقامت کنند. به دلیل رفتن او به اورشلیم، او توانست انجیل را در معبد موعظه کند.

او توانست در دوران اسارتش در رم، انجیل را موعظه کند. او قصد داشت به هر حال به رم برود، اما به عنوان یک زندانی، در واقع توانست برای افرادی موعظه کند که در غیر این صورت نمی‌توانست موعظه کند، یعنی اعضای گارد پرتورین، و حتی انجیل را در دربار نرون ارائه دهد. احتمالاً نرون بار اول آنجا نبود بلکه برای ارائه انجیل در دربار سلطنتی آنجا بود.

با این حال، وقتی هیچ جهت خاصی نداریم، مأموریت همچنان باقی می‌ماند. اعمال رسولان فصل اول و آیه هشتم. در اعمال رسولان فصل ۱۳ و آیه دوم، آنها از قبل می‌دانستند که فرستاده شده‌اند، اما هنوز نرفته بودند زیرا هنوز زمان آن نرسیده بود.

اما حالا آنها فرستاده شدند. بنابراین، این همیشه به این معنی نیست که ما قرار است به جایی نقل مکان کنیم. برخی از مسیحیان اولیه مجبور به نقل مکان شدند زیرا مورد آزار و اذیت قرار گرفتند و خدا از آن برای گسترش انجیل استفاده می‌کرد.

اما گاهی اوقات این جایی است که شما هستید. شما فقط آن را با اطرافیان‌تان به اشتراک می‌گذارید و به طور طبیعی آن را به اشتراک می‌گذارید زیرا این چیزی است که برای شما مهم است. این چیزی است که به آن علاقه دارید.

اما حتی وقتی ما یک جهت خاص یا یک مأموریت خاص نداریم، مأموریت عمومی، مأموریت بزرگ را داریم می‌توانیم با ارتباطی که خدا فراهم می‌کند شروع کنیم. خب، آن ۱۲ نفر از کجا شروع کردند؟ آنها از اورشلیم شروع کردند، جایی که در آن نقطه بودند.

این جایی نیست که آنها از آنجا آمده بودند، اما جایی است که آنها بودند. حالا احتمالاً آنها کمی بیش از حد آنجا ماندند، اما خداوند راه خود را برای اطمینان از اینکه انجیل فراتر از اورشلیم منتشر شود، داشت مسیحیان یهودی پراکنده، یعنی مؤمنان یهودی از خارج از اورشلیم، بودند که در اورشلیم ساکن شده بودند.

اعمال رسولان ۱۱:۲۰ می‌گوید که آنها ایماندارانی از فینیقیه، قبرس و انطاکیه بودند. آنها شروع به تبلیغ انجیل با افرادی از گروه‌های قومی خود در انطاکیه کردند. شاید این چیزی باشد که برخی آن را بشارت دوستی می‌نامند.

آنها توانستند با افرادی که علایق و عوامل مشترکی با آنها داشتند، بشارت رابطه‌ای انجام دهند. در نهایت ما می‌توانیم آن را با یونانیان نیز به اشتراک بگذاریم. آنها شروع به گذار به این سمت کردند، که برای کسی مثل پطرس بسیار دشوارتر بود.

این افراد از قبل دو فرهنگی بودند. آنها از قبل ارتباطات فرهنگی داشتند که فراتر از ارتباطات فرهنگی پطرس. و آن دوازده نفر بود. برنابا و شائول در اعمال رسولان ۱۳ به قبرس می‌روند.

خب، چرا قبرس؟ یک چیز این بود که احتمالاً نزدیکترین مکان برای سفر دریایی بود، اما چیز دیگر این بود که حدس بزنید برنابا اهل کجا بود؟ منظورم این است که برنابا در قبرس ارتباطاتی داشت، بنابراین منطقی بود پولس در کیلیکیه خدمت می‌کند. اعمال رسولان این موضوع را به طور مفصل بررسی نمی‌کند، اما اعمال رسولان ۹:۳۰ می‌گوید که او علاوه بر سوریه، به کیلیکیه نیز رفت و قبلاً در سوریه بوده است.

و غلاطیان ۱:۲۱ می‌گوید که او در سوریه و کیلیکیه خدمت می‌کرد. بنابراین، جای تعجب نیست که او در آنجا ارتباطاتی داشته باشد. برخی از این ارتباطات ممکن است خیلی خوب پیش نرفته باشد، زیرا ظاهراً او بعداً باید در آنجا مراقب باشد.

اما در هر صورت، در اعمال رسولان ۱۳، چرا آنها به انطاکیه پیسیدیه رفتند؟ در ساحل، مکان‌های پرجمعیت‌تری وجود داشت. انطاکیه پیسیدیه شاید ۵۰۰۰ شهروند رومی به علاوه ساکنان دیگر داشت. و برخی از شهرهای ساحلی حدود ۱۰۰۰۰۰ نفر جمعیت داشتند.

چرا به انطاکیه پیسیدیه برویم؟ خب، در این مورد، کتاب اعمال رسولان این را به ما نمی‌گوید، اما ممکن است دلیلی وجود داشته باشد که باستان‌شناسی به آن اشاره می‌کند. البته، اگر از پافوس به سمت شمال حرکت کنید، به منطقه ساحلی می‌رسید در حالی که اگر به داخل کشور بروید، به انطاکیه پیسیدیه می‌رسید. اما مکان‌های دیگری در ساحل لیسیا وجود دارند که جمعیت بیشتری داشته‌اند.

چرا باید به انطاکیه پیسیدیه رفت؟ ما از باستان‌شناسی می‌دانیم که سرگی پولیا، خانواده‌ای که سرگیوس پائولوس، فرماندار قبرس، از آن بود، املاک عظیمی در آن منطقه، در شمال شرقی انطاکیه پیسیدیه و شمال آکانیوم، داشتند. و بنابراین احتمالاً آنها تا حدی به دلیل داشتن ارتباطات به آنجا می‌رفتند. آنها ممکن است از سرگیوس پائولوس معرفی‌نامه داشته باشند.

خب، پولس مخصوصاً به جاهایی می‌رفت که به طور مشخص مجهز بود. گاهی اوقات من به خاطر اینکه عاشق خدمت به مردم به صورت رو در رو در خیابان بودم، به مشکل برمی‌خوردم، اما خداوند به من استعدادهای علمی داد و جاهایی بود که به خاطر آن استعدادها می‌توانستم بروم که دیگران نمی‌توانستند بروند. و بنابراین، متوجه شدم، بسیار خوب، به همان اندازه که عاشق انجام کارهای دیگر هستم، باید به جاهایی بروم که به طور مشخص مجهز هستم.

پولس مخصوصاً به مناطق شهری می‌رفت. انطاکیه، جایی که او در ابتدای اعمال رسولان ۱۳ و اواخر اعمال رسولان باب ۱۱ خدمت می‌کند، پولس به طور متمایزی برای آن مجهز بود. بعضی جاها او به طور منحصر به فردی برای آنها مجهز است، اما پولس تحصیل کرده بود.

او یک شهروند رومی بود. جاهایی بود که او می‌توانست به شیوه‌ای خاص خدمت کند، مانند روم، چون او یک شهروند رومی بود، جاهایی که برخی افراد دیگر به راحتی نمی‌توانستند به حرف‌هایش گوش دهند. یا حتی در قرن‌تس یا فیلیپی که مستعمرات رومی بودند، یا حتی انطاکیه پیسیدیه یک مستعمره رومی بود.

اینها مکان‌هایی بودند که پولس در آنها نفوذ ویژه‌ای داشت. افسس به دلیل تحصیلات و تجربیاتش، نفوذ ویژه متفاوتی به او بخشید. پولس ممکن است برخی از این موارد را زمانی که واقعاً، پس از کتک خوردن در فیلیپی، متوجه شده باشد. زندانبان فیلیپی ممکن است گفته باشد، می‌دانید، وقتی متوجه می‌شود که آنها شهروند رومی هستند، می‌دانید، این در اینجا واقعاً مورد احترام است.

آنها واقعاً اینجا این را جدی می‌گیرند. آنها واقعاً این قانون را که شما مجاز به ضرب و شتم شهروندان رومی در اینجا نیستید، جدی می‌گیرند. سپس شهروندان رومی بودن پولس و سیلاس در جاهای دیگری که آنها می‌رفتند، به یک مسئله بزرگ تبدیل شد.

و شاید یکی از دلایلی که پولس ۱۸ ماه را در قرن‌تس گذراند. چیزی که دوست دارم به آن فکر کنم، البته اولین چیز هدایت خداست. اما مسئله دیگری که دوست دارم در مورد آن فکر کنم این است که اگر من انجیل را موعظه نکنم، کجا موعظه نخواهد شد؟ اگر هیچ راهنمایی خاص دیگری نداشته باشم، اگر مجبور باشم بین دو کاری که برایم مقدور است یکی را انتخاب کنم، می‌خواهم آن کاری را انجام دهم که اگر آن را انجام ندهم، انجام نمی‌شود.

کس دیگری می‌تواند به اینجا بیاید. خدمت آنها ممکن است بزرگتر باشد. خدا را به خاطر خدمتشان ستایش کنید.

اما اگر هر دو به اینجا برویم و وزارتخانه را تقسیم کنیم و این کار انجام نشود، خوب نیست. بنابراین، اگر مهم است، پس این یکی از عواملی است که باید در نظر گرفته شود. عامل دیگری که باید در نظر گرفته شود، مراکز انتشار فرهنگ عامه است.

انطاکیه چندفرهنگی بود. آنها یک تیم رهبری چندفرهنگی در آنجا داشتند، چون آنجا چندفرهنگی بود. و خبرها اغلب از شهرها و از این مناطق چندفرهنگی پخش می‌شد.

پولس می‌تواند این کار را در افسس انجام دهد. در اعمال رسولان فصل ۱۹ آیات ۱۷:۱۰ و ۲۰ آمده است که در مدتی که او در افسس بود، کلام خداوند از آنجا به تمام استان آسیای روم، افسس که برجسته‌ترین شهر در آسیای روم بود، منتشر شد. مردم دائماً از افسس رفت و آمد می‌کردند.

اگر به مردم آنجا دسترسی پیدا کنید، به افرادی از گروه‌های مردمی دیگر و مناطق اطراف نیز دسترسی پیدا خواهید کرد و این امر سریع‌تر گسترش می‌یابد. می‌توانید در کشور من، به دانشگاه‌هایی فکر کنید که گردش مالی یک نسل اغلب چهار سال است. برخی افراد بیشتر طول می‌کشد، اما چهار سال.

می‌توانید به دانشجویان بین‌المللی فکر کنید، که برخی از آنها می‌توانند خبر خوب را با خود ببرند، درست همانطور که آن مقام دادگاه آفریقای توانست آن را با خود ببرد. در زمینه شما، ممکن است متفاوت باشد اما هر کجا که هستید، مکان‌های چندفرهنگی، مکان‌هایی که می‌توانید به گروه‌هایی از مردم که ممکن است در آنجا قابل دسترسی باشند، دسترسی پیدا کنید، ممکن است نیازی به سفر ۵۰۰ مایل یا ۷۰۰ مایل یا تلاش برای سفر به مکان‌های مختلف نداشته باشید. ممکن است خدا مردم را نزد شما آورده باشد.

و، انطاکیه چنین جایی بود و پولس آماده بود تا با مردم آنجا ارتباط برقرار کند. هدف پولس در امپراتوری روم بود. شاید این ضرب المثل را شنیده باشید که همه راه ها به روم ختم می شود.

خب، این به این دلیل است که روم جاده ها را ساخت، اما این درست بود. مردم می آمدند و می رفتند. پولس قبل از اینکه اصلاً به روم برود، رومیان ۱۶ نشان می دهد که او افراد زیادی را در روم می شناخت.

چرا؟ چون مردم دائماً از رم رفت و آمد می کردند. اگر به قلب امپراتوری می رسیدید، به رم می رسیدید، پیام از آنجا به خوبی منتشر می شد. امروز، خب، شاید اینترنت نمونه ای از آن باشد.

خوب است که چیزی داشته باشید که به صورت جمعی باشد تا بتوانید مردم را شاگردسازی کنید، اما اینترنت جایی است که بسیاری از مردم از نظر فکری در آن جمع می شوند. شاید روزی شبکه برق قطع شود و این درست نباشد، اما در حال حاضر جایی است که ما فرصت های زیادی داریم. فقط مطمئن شوید که می دانید چه کار می کنید.

بعضی از مسیحیان چیزهایی در اینترنت می گویند. چطور باید این را بگویم؟ من قبل از گرویدن به مسیحیت خداناباور بودم و بنابراین خداناباورها را دوست دارم. من تا حدودی خداناباورها را درک می کنم، اما بعضی از خداناباورهای جدید فقط در اینترنت مزخرف می گویند.

. به وفور صحبت می کنند، ندارند.

اما گاهی اوقات مسیحیانی هستند که دقیقاً همین کار را انجام می دهند و این مایه شرمساری است. من برخی از ملحدان را می شناسم که از برخی از ملحدان جدید در اینترنت خجالت می کشند، و برخی از ما مسیحیان را می شناسم که از برخی از کارهایی که برخی از مسیحیان در اینترنت انجام می دهند، خجالت می کشیم. لطفاً هنگام صحبت در مورد چیزها آگاه باشید، اما مهمتر از همه، هر کاری که انجام می دهید، آن را با عشق انجام دهید زیرا ما فراخوانده شده ایم که همسایه خود را دوست داشته باشیم، مهم نیست چه اتفاقی بیفتد.

از نظر ارتباط، تدارکات. خب، ما مطالب زیادی داریم که می توانیم در مورد تدارکات و اجراها یاد بگیریم اگرچه برخی از آنها در درجه اول برای آن فرهنگ است، اما به ما الگوهای در مورد مرتبط بودن با فرهنگ خودمان می دهد. به عنوان مثال، آنها در خانه ها ملاقات می کردند.

آنها معمولاً ساختمان های عمومی در دسترس نداشتند. آنها می توانستند در معبد اورشلیم ملاقات کنند، اما شما نمی توانید در معبد آفرودیت در قبرس یا معبد آرتمیس در افسس یا نزدیک افسس یا پارتنون، معبد آتنا در آتن، ملاقات کنید. بنابراین، مردم، به خصوص در خانه ها، ملاقات می کردند.

این یک مسئله لجستیکی بود. این چیزی بود که در سه قرن اول در دسترس بود. آنجا عمدتاً جایی بود که کلیسا گرد هم می آمد.

منظور این نبود که آنها مخالف برگزاری جلسات در جای دیگری بودند. منظورم این است که پولس در کنیسه ها صحبت می کرد و آنها وقتی خانه های بزرگتری در دسترس داشتند، از خانه های بزرگتر استفاده می کردند. و در اورشلیم، جلسات خانگی و جلسات بزرگتری داشتند.

اما خانه ها از نظر اقتصادی مقرون به صرفه هستند. اگر آزار و اذیت وجود داشته باشد، دسترسی به خانه ها نیز آسان تر است. اگر مردم نیاز به پیاده روی داشته باشند، از نظر دسترسی به محله ها، خانه ها برای آنها نزدیک تر هستند.

البته، در آن زمان آنها ماشین نداشتند، اما از آنچه داشتند استفاده می‌کردند و آنچه داشتند مؤثر بود. در واقع، در خانه‌ها، آنها واقعاً راه‌هایی داشتند که می‌توانستند مردم را به شیوه‌ای صمیمی‌تر شاگردسازی کنند. خدمت گروهی عامل دیگری بود.

در اعمال رسولان باب ۱۳ و جاهای دیگر، می‌بینید که در اعمال رسولان باب ۱۳، دو آیه اول، رهبری تیم را داریم و برنابا و شائول به عنوان یک تیم تبلیغی اعزام می‌شوند و مرقس را با خود می‌برند. بعداً، وقتی پولس با سیلاس می‌رود، تیموتائوس را برای همراهی با خود جذب می‌کند و سپس لوقا به آنها می‌پیوندد. بعداً در اعمال رسولان باب ۲۰، پولس افراد زیادی را که راهنمایی می‌کرد، نمایندگانی از شهرهای مختلف، برای حمل هدایا با خود به اورشلیم می‌آورد.

اگرچه لوقا زیاد به این پیشنهاد اشاره نمی‌کند، فقط یک بار. اما در هر صورت، خدمت تیمی. من یک درونگرا هستم و اغلب به تنهایی بیرون رفته‌ام، زیرا، خب، درست مثل پولس در آتن، اگر کسی با شما نیست، به این معنی نیست که نباید انجیل را به اشتراک بگذارید.

اما عمده‌تر، معمولاً بهتر است که با کسی بیرون بروید. من احتمالاً بیشتر از حد لازم کتک خورده‌ام، به دلیل اینکه به تنهایی در مکان‌هایی که گاهی خطرناک بودند، بیرون می‌رفتم. اما یکی دیگر از مسائل لجستیکی که در رشد کلیسا می‌بینیم، ساختار رهبری آنهاست.

آنها بزرگان یا ناظرانی داشتند. حال، این ساختارهای رهبری از فرهنگ بزرگتر وام گرفته شده بودند. اسرائیل باستان بزرگانی داشت که امور روستای محلی را هدایت می‌کردند و بزرگان بر کنیسه‌ها نظارت داشتند.

عنوان ناظر در برخی از محیط‌های رهبری یونانی استفاده می‌شد و همچنین معادل عبری آن، ماباچار، اگر درست تلفظ کنم، در طومارهای دریای مرده برای ناظران جامعه قمران استفاده می‌شود. گاهی اوقات چیزی از قبل در فرهنگ موجود است. لازم نیست کاملاً متفاوت باشد.

اگر جواب بدهد، می‌توانید آن را تطبیق دهید، البته به شرطی که هیچ مشکلی نداشته باشد. و آنها برخی از ساختارهای رهبری را در فرهنگ به دست گرفتند. پولس می‌خواست رهبرانی در مجامع محلی وجود داشته باشند تا به آن ثبات بدهند.

بنابراین، در اعمال رسولان ۱۴:۲۳، وقتی به این کلیساها برمی‌گردند، تازه این کلیساها را تأسیس کرده‌اند. اینطور نیست که اینها بزرگانی باشند که مسیحیان باتجربه‌ای باشند، بلکه بهترین‌هایی هستند که دارند. و بنابراین، فعلاً آنها را مسئول می‌کنند تا به نظارت بر امور کمک کنند.

شما باید با داشته‌هایتان کار کنید. بنابراین، یک مسئله لجستیکی دیگر، چهارمین موردی که به آن اشاره می‌کنم، این است که آنها مایل بودند به آنچه خدا انجام می‌دهد اعتماد کنند. به همین دلیل است که می‌توانستند کارها را به دیگران واگذار کنند.

به همین دلیل است که آن دوازده نفر حاضر بودند در فصل ششم اعمال رسولان، به پیروی از نمونه موسی در خروج ۱۸ و تثنیه ۳۴، به آن هفت نفر واگذار کنند، به ۷۰ نفر از بزرگان یا به یوشع واگذار کنند و بر یوشع دست بگذارند. و سپس روح القدس بر او نازل شد، درست همانطور که در فصل ششم اعمال رسولان با آن هفت نفر برخورد کردید. واگذاری به این معنی است که ما به آنچه خدا انجام می‌دهد اعتماد داریم.

حالا ما از جای دیگری در عهد جدید می‌دانیم که گاهی اوقات این کار بد پیش می‌رود. شما تمام تلاش خود را می‌کنید تا مطمئن شوید که فقط به افرادی که بسیار مسئولیت‌پذیر هستند، اختیار می‌دهید. و آنها این کار را در اعمال رسولان ششم انجام دادند، اما گاهی اوقات افراد تغییر می‌کنند یا هر چیز دیگری، اما ما تمام تلاش خود را می‌کنیم.

پولس دوباره در اعمال رسولان ۱۴:۲۳ رهبرانی را منصوب کرد. بعداً در رساله‌های شبانی، وقتی می‌گوید ناگهان دست روی کسی بگذارید، خیلی سریع دست روی کسی نگذارید. خب، این یک تأکید است. اینجا جایی است که آنها حداقل ۱۰ سال است که ایماندارانی دارند.

بنابراین، آنها باید بیشتر تلاش کنند. اما گاهی اوقات شما باید با آنچه دارید کار کنید و تا جایی که می‌توانید به بهترین نحو ممکن به آن کمک کنید. به هر نحوی که می‌توانید آن را پرورش دهید، اما پاول مدام از شهرها رانده می‌شود.

بنابراین، او هر کاری از دستش بر می‌آید انجام می‌دهد. به کاری که خدا انجام می‌دهد اعتماد دارد. همچنین، شما آن را در اعمال رسولان، فصل هشتم، توانمندسازی روح می‌بینید.

خب، منظور از توانمندسازی روح در کتاب اعمال رسولان چیست؟ در اعمال رسولان، فصل اول، آیه هشتم، روح بر شما نازل خواهد شد و شما شاهد خواهید بود. توانمندسازی روح به خاطر شهادت بود. و این بر همه مؤمنان نازل می‌شود.

در اعمال رسولان فصل دوم، او در پایان خطبه خود در ۲:۳۹ می‌گوید، این وعده برای شما و فرزندان و برای همه کسانی است که دور هستند. اما به اعمال رسولان فصل هشتم می‌رسیم. حال، یهودیان انتظار داشتند که با احیای اسرائیل، خدا روح خود را بر قومش بریزد.

آنها انتظار نداشتند که روح القدس بر سامریان نازل شود. اما وقتی سامریان پیام عیسی را دریافت کردند، اورشلیمی‌ها گفتند که خب، باید این موضوع را بررسی کنیم. فیلیپ بیشتر دوفرهنگی بود.

او به راه خود ادامه داده بود و به هر حال مجبور بود اورشلیم را ترک کند. و پطرس و یوحنا به آنجا رفتند و دیدند که این یک خداست. و دست‌هایشان را بر سامریان گذاشتند تا سامریان روح را دریافت کنند.

خب، نکته‌ی این حرف چیست؟ به یاد داشته باشید که روح برای چه چیزی به ما داده شده است. البته، خدا روح را به بیش از یک دلیل به ما می‌دهد. اما در اعمال رسولان، تمرکز اصلی این است که ما توسط روح توانمند می‌شویم تا شاهد باشیم.

سامری‌ها دیگر فقط هدف مأموریت نبودند. سامری‌ها در مأموریت شریک شدند. و گاهی اوقات در گذشته ما مبلغانی داشته‌ایم که به مکان‌هایی می‌روند، کلیساهایی تأسیس می‌کنند و سپس صد سال کلیساهای اداره می‌کنند.

اما این مدلی نبود که در کتاب اعمال رسولان داریم. خیلی خوب است که به جایی برویم و کلیساهایی تأسیس کنیم. اما وقتی ایماندارانی به هر سطحی از بلوغ برسند، آنها شریک می‌شوند.

حالا ممکن است شرکایی داشته باشید که باتجربه‌تر هستند و امیدواریم مردم به شرکای باتجربه‌تر نگاه کنند. بدیهی است که مردم از بسیاری جهات به کلیسای اورشلیم برای رهبری نگاه می‌کردند. اما ما همچنین باید تشخیص دهیم که خداوند به همه قوم خود روح می‌بخشد.

همه ما تبدیل به برادر و خواهر می‌شویم. و بله، مردم اشتباه می‌کنند، اما ما باید آماده باشیم تا به کار روح در برادران و خواهرانمان اعتماد کنیم و به افرادی که دیدگاه‌های فرهنگی متفاوتی دارند گوش دهیم. آنها ممکن است افراد ایده‌آلی برای رسیدن به فرهنگ خودشان باشند.

اما البته، ما می‌خواهیم به کسانی که تجربیات ویژه‌ای دارند گوش دهیم. این چیزی است که می‌توانیم از یکدیگر یاد بگیریم. علاوه بر این، لجستیک، نکته پنجم، افرادی با منابع اقتصادی

حال، اگر در دوره آموزشی من در مورد انجیل متی شرکت کرده باشید، بسیاری از سخنان عیسی در مورد دارایی را شنیده‌اید. و لوقا در این مورد، در مورد تقسیم دارایی با فقرا، حتی قوی‌تر است. در فصل دوم اعمال رسولان بیشتر در این مورد صحبت خواهیم کرد.

اما این بدان معنا نیست که ما افرادی را که منابع مالی دارند، نادیده بگیریم. به همه ما هدایای مختلفی برای ارائه داده شده است و افرادی که منابع مالی دارند، هدیه‌ای برای ارائه دارند. همانطور که در لوقا، فصل هشتم، آیه سوم، می‌بینید، زنانی بودند که با شاگردان سفر می‌کردند، با عیسی و شاگردانی که با منابع مالی خود به او خدمت می‌کردند.

اینها زنان نسبتاً مرفهی بودند و به تأمین مخارج مأموریت کمک می‌کردند. هیچ‌کس از این طریق ثروتمند نمی‌شد. هیچ‌کس ثروتمند زندگی نمی‌کرد، اما آنها غذا برای خوردن داشتند.

در اعمال رسولان فصل ۱۸، آیه هفت، وقتی هدیه‌ای از کلیسای مقدونیه دریافت می‌شود، پولس از دریافت آن سپاسگزار است و می‌تواند وقت خود را به طور کامل‌تر به خدمت کلام اختصاص دهد. ما همچنین افرادی با منابع آموزشی داریم. این را در مورد کریسپوس می‌بینیم که در سال ۱۸۰۸ رئیس کنیسه بود.

او قابل توجه است که باید از او نام برده شود. او به یک مؤمن تبدیل می‌شود. خب، او از قبل پیشینه‌ای دارد.

او از قبل چیزهایی می‌داند که می‌تواند مفید باشد. البته این به آن معنا نیست که او به اندازه دیگران در خداوند بالغ است، شاید به اندازه دیگران، اما بیشتر مردم قرن‌س در آن زمان ایمانداران جدیدی بودند. همه آنها به جز پولس و احتمالاً آکیلا و پرسکلا.

اما آپولوس، او یک ایماندار نسبتاً جدید است. باید چیزهایی برایش توضیح داده شود، بعضی چیزها را نمی‌فهمد، اما او آنقدر در تورات مجهز است که وقتی آن را بفهمد، می‌تواند در حلقه‌های نفوذ خود و در حلقه‌هایی که به نوع استدلال‌هایی که او می‌توانست ارائه دهد گوش می‌دهند، با فصاحت صحبت کند بنابراین افرادی با منابع آموزشی، افرادی با پیشینه‌هایی وجود دارند که آنها را به روش‌های خاصی مجهز می‌کنند.

چه پیشینه شما ماهیگیری باشد، چه ماهیگیری، ممکن است صیاد مردم شوید. اگر پیشینه شما چوپانی باشد، ممکن است چوپان مردم شوید، همانطور که در مورد موسی و داوود یا شاگردانی که ماهیگیر بودند چنین بود. خدا، نه همیشه، چیزهایی را که باید پشت سر بگذاریم، به ما خواهد داد، اما اغلب چیزهایی را از پیشینه ما به روش‌هایی که تصورش را هم نمی‌کنیم، می‌گیرد و از آنها برای خیر استفاده می‌کند.

بعدش چیزهای وحشتناکی در گذشته‌ی ما وجود دارد که فقط، می‌دونید، ما نیاز به تسلی داریم، اما ممکنه متوجه بشیم که افراد دیگه می‌تونن از طریق تسلی‌ای که ما از خداوند با اون چیزها دریافت می‌کنیم، تسلی

پیدا کنن. بنابراین افرادی که منابع خاصی دارن، نباید منابعی که در بدن مسیح هست رو نادیده بگیریم. افراد دارای استعدادها و مهارت‌هایی هستن.

وقتی من کشیش بودم، کسی در جماعت بود که رشته‌اش تئاتر بود. و بنابراین، ما از مهارت‌های او در جماعت استفاده می‌کردیم. کسی هم بود که رشته‌اش گیتار بود و می‌توانستیم از مهارت‌هایش استفاده کنیم.

و تعدادی مهارت مختلف از قبل وجود داشت و افراد دیگری هم بودند که می‌خواستند مهارت‌ها را پرورش دهند. نکته‌ی ارزشمند دیگر این است که گزارش دادن به پایگاه اصلی یا حامیان مهم است. منظورم این است که اگر شما پایگاه اصلی هستید و به اطرافیان‌تان خدمت می‌کنید، یک چیز است، اما اگر کسی در یک موقعیت بین فرهنگی قرار می‌گیرد، چه در کشور دیگری باشد و چه فقط در یک موقعیت متفاوت در همان کشور، با گروه‌های دیگر ارتباط برقرار می‌کند یا به منطقه‌ای کمتر بشارت داده شده در کشور نقل مکان می‌کند، گزارش دادن به پایگاه اصلی، افرادی که حمایت می‌کنند، چه حمایت مالی باشد و چه حمایت دعا مهم است.

به خاطر شرایط فعلی‌ام، به حمایت مالی نیاز ندارم. به آن نیاز نداشته‌ام. من به حمایت مالی نیازی ندارم.

خداوند در گذشته به طرق مختلف آن را فراهم کرده است، اما فکر می‌کنم فقط دو بار سعی کردم برای یک هدف پول جمع کنم و من استعداد جمع‌آوری کمک‌های مالی را ندارم. در هر دو مورد خیلی خوب پیش نرفت. اما به حمایت دعا نیاز دارم.

من افرادی را برای دعا کردن برای خودم جذب می‌کنم. و من یک تیم نزدیک از حامیان دعا دارم، حدود ۲۰ نفر. این فقط تعداد افرادی است که من یا نزدیکانم این کار را انجام می‌دهند.

می‌توانست عدد متفاوتی باشد، اما من مرتباً برای آنها دعا ارسال می‌کنم. خب، در هر صورت، یک مسئله‌ی لجستیکی دیگر، دفاعیه‌ی قانونی یا دفاعیه‌ی تبلیغاتی. گاهی اوقات مردم واقعاً مسیحیان را بد جلوه می‌دهند و واقعاً عیسی را بد جلوه می‌دهند و ماهیت انجیل را بد جلوه می‌دهند.

خب، اعمال رسولان ۲۴ تا ۲۶ درباره چیست؟ پولس به دروغ متهم شده و شما این بخش طولانی از دفاعیات را دارید. این به ما نشان می‌دهد که دفاعیات کار مهمی است. و اگر ما از الگوی لوقا پیروی کنیم، ما نیز نگران خواهیم بود.

منظورم این است که شما نمی‌توانید هر شایعه‌ای را رد کنید. شما نمی‌توانید شک و تردید همه را برطرف کنید. پولس در مورد اینکه چگونه مورد تهمت قرار گرفته بود صحبت می‌کند.

بعضی‌ها به او احترام می‌گذاشتند. بعضی‌ها به او بی‌احترامی می‌کردند. او مجبور بود با هر دو زندگی کند.

اما دفاعیات قانونی، دفاعیات تبلیغاتی، تا حد امکان، مردم را با حقیقت آشنا می‌کنند. اگر اتهامات دروغین باشند، در کلیسای اولیه می‌گفتند که مسیحیان به دلیل زنای با محارم و آدم‌خواری گناهکار هستند، زیرا این احتمالاً، به خصوص در قرن دوم، گفته می‌شد که مسیحیان می‌گویند، دوست دارم برادر. دوست دارم خواهر.

آه، زنای با محارم. یا مسیحیان می‌گویند که بدن و خون خداوند را می‌خورند. آه، آدم‌خواری.

خب، مفید بود که خدا مدافعانی را برانگیخت تا بگویند، نه، شما کاملاً این را اشتباه متوجه شده‌اید. و این شایعات کاملاً حقیقت را تحریف کرده‌اند. خب، قرار نیست همه را متقاعد کنید، اما مهم است که مردم را از حقیقت آگاه کنید تا حداقل برخی از مردم بتوانند متقاعد شوند.

خب، یک مسئله‌ی دیگر در مورد تدارکات، ساده‌لوح نباشید. مشکلات پیش خواهند آمد. شما این را در کتاب اعمال رسولان، آزار و اذیت، تفرقه‌ی داخلی و غیره می‌بینید.

خب، بقیه‌ی تدارکات عالیه، اما دیر یا زود با مشکل مواجه می‌شی. و ببخشید کارتونه‌ای من رو. این فقط چیزیه که بعضی وقت‌ها موقع تدریس ازش استفاده می‌کنم.

بنابراین، با این مقدمه، آماده می‌شویم تا به فصل اول اعمال رسولان بپردازیم. می‌خواهم پیش‌زمینه‌ای مقدماتی در مورد فصل اول اعمال رسولان ارائه دهم، زیرا می‌خواهم موضوع اعمال رسولان اول و دوم را با هم دنبال کنم. و این بخش بعدی خواهد بود.

اما اجازه دهید ابتدا مقدمه‌ای در مورد فصل اول اعمال رسولان ارائه دهم. معمولاً خلاصه‌نویسی انجام می‌شود. وقتی یک اثر دو جلدی یا چند جلدی دارید، جلد بعدی می‌تواند خلاصه‌ای از پایان جلد قبلی باشد.

و این چیزی است که شما در لوقا ۲۴ دارید. بخش زیادی از آن به طور خلاصه و مختصرتر، در ابتدای فصل اول اعمال رسولان تکرار شده است. و برخی از نکات آنجا را با جزئیات بیشتر تکرار می‌کند، نکاتی که لوقا به طور خاص می‌خواهد بر آنها تأکید کند.

به یاد داشته باشید، مورخان آزادی تنظیم مجدد مطالب را داشتند. آنها آزادی تفسیر و تعبیر داشتند تفاوت در کلمات، خب، گاهی اوقات یک سهو سهوی بود، اما معمولاً، این سهو سهوی نیست، مطمئناً نه. در چیزی به خوبی لوقا-اعمال رسولان.

در باب اول اعمال رسولان، مطالب با کمی تفاوت بیان شده‌اند، اما همان پیام اساسی را منتقل می‌کنند. باب اول اعمال رسولان، در آیه اول، به تثوفیلوس اختصاص داده شده است. این موضوع در لوقا، باب اول، آیه سوم، جلد اول، واضح‌تر است.

اما در جلد دوم، او احتمالاً آن را به یک حامی مالی تقدیم می‌کند. تثوفیلوس می‌تواند حامی مالی او باشد، او از توزیع کتاب حمایت می‌کند. یا گاهی اوقات به سادگی به یک شخص برجسته که می‌خواهید توجه او را جلب کنید، تقدیم می‌شود.

بنابراین، آن شخص اثر را پخش می‌کرد و شاید از کپی کردن آن حمایت مالی می‌کرد یا چیزی شبیه به این. اما در این مورد، واضح است که تثوفیلوس کسی است که لوقا او را می‌شناسد. و او می‌داند که تثوفیلوس نیز یک مؤمن است، اما او تثوفیلوس بسیار عالی است.

ظاهراً او از جایگاه اجتماعی بسیار بالایی برخوردار است، که در نظر دنیای روم بسیار مهم بود. و مسیحیان قرار بود بتوانند بر اختلافات طبقاتی و کاستی غلبه کنند، اما همچنان می‌توانستند درک کنند که وقتی کسی از طبقه اجتماعی پایین‌تر اما بالاتری برخوردار است، توجه بیشتری از مردم را به خود جلب می‌کند و می‌تواند مطالب را به اشتراک بگذارد. در اعمال رسولان، فصل اول، آیات دوم و سوم، نمونه‌هایی از شواهد وجود دارد.

این کتاب درباره ارائه شواهد رستاخیز عیسی صحبت می کند. برخی از شواهد نمونه در فصل ۲۴ لوقا، فهرست شده اند، جایی که او خود را زنده به شاگردان نشان می دهد، از آنها می خواهد که او را لمس کنند، در مقابل آنها غذا می خورد و غیره. به همین دلیل است که در آیه چهارم از اعمال رسولان اول، آمده است که آنها با هم غذا خوردند.

چرا این مهم است؟ زیرا در بسیاری از روایات یهودی، یک فرشته نمی توانست واقعاً غذای انسان را بخورد. بنابراین، این بر جسمانی بودن او، جسمانی بودن رستاخیز، تأکید دارد. پیشینه ای در مورد جلسه دعا در اعمال رسولان فصل اول آیات ۱۲ تا ۱۴.

خب، این حدود یک هفته تا ده روز بین رستاخیز و پنتیکاست است. پنتیکاست، ببخشید، نه، بین رستاخیز و پنتیکاست نبود، بین عروج عیسی و پنتیکاست بود. حدود ۵۰ روز پس از رستاخیز بود.

بنابراین، آنها به مدت یک هفته تا ده روز با هم دعا می کنند و منتظر هر کاری که خدا قرار است انجام دهد، هستند. آنها نمی دانستند چقدر طول می کشد. در آیه ۱۲، درباره کوه زیتون یا کوه زیتون صحبت می شود که در انجیل ها نیز به آن اشاره شده است.

آنجا جایی است که عیسی به آنجا صعود می کند. اما طبق زکریا ۱۴:۴، آنجا همچنین محل آمدن مورد انتظار مسیح بود. بنابراین، وقتی می گوید، او را همانطور که رفتید، دوباره خواهید دید.

خب، حتی از نظر موقعیت مکانی، این ممکن است درست باشد. حدود نیم مایل در شرق معبد و چند صد فوت بالاتر از آن قرار دارد. همانطور که در اینجا ذکر شده، نزدیک به یک سفر یک روزه سبت است.

مسافت یک روز سبت حدود ۲۰۰۰ ذراع بود، هر ذراع تقریباً برابر با طول بین آرنج و بلندترین انگشت دست است. اگرچه این مقدار از فردی به فرد دیگر متفاوت است، اما یک استاندارد تقریبی است. فصل ۱ و آیه ۱۳ از اتاق بالا صحبت می کند.

خب، از نظر اتاق بالایی که می توانست افراد زیادی را در خود جای دهد، چنین اتاقی فقط می توانست در شهر بالایی، یعنی بخش ثروتمندتر اورشلیم، باشد. بیشتر شهر در مسیر باد فاضلاب، یعنی شهر پایینی اورشلیم، قرار داشت. اما افراد ثروتمند اقامتگاه های جادارتری داشتند.

خب، بسیاری از اتاق های بالا تا حدودی شبیه اتاق های زیرشیروانی بودند، اما برخی متون، برخی متون یهودی، گزارش می دهند که همه حکیمان در یک اتاق بالا جمع می شدند. بنابراین، برخی خانه ها وجود داشتند که می توانستند اتاق های بالا بسیار بزرگی داشته باشند. عدد ۱۲، چرا از عدد ۱۲ صحبت می کند؟ عدد ۱۲ تعداد قبایل اسرائیل بود.

طومارهای دریای مرده به ما نشان می دهد که یک جنبش تجدید حیات یهودی می تواند از آن هنگام فکر کردن به احیای ۱۲ قبیله استفاده کند. آنها ۱۲ رهبر خواهند داشت که وقتی خدا قوم خود را احیا کند، رهبران اسرائیل خواهند بود. برای ۱۲ نفر در اینجا، نام ها همیشه مانند برخی فهرست های دیگر نیستند.

تفاوت ها زیاد نیستند، اما ما تفاوت هایی داریم و گاهی اوقات بیش از یک نام، حتی در یک فهرست برای یک شخص. خب، خیلی رایج بود که افراد چندین نام شناسایی داشته باشند که یکی یا هر دوی آنها می توانست برای شخص استفاده شود. و اگر اسم خیلی رایجی مثل شمعون داشتید، تقریباً باید از اسم دیگری همراه آن استفاده می کردید، شمعون پطرس، شمعون غیور، یا اگر می خواستید از زبان آرامی برای غیور استفاده کنید، کنعانی.

همینطور در مورد یهودا، یهودای اسخریوطی، اگرچه او آشکارا اینجا نیست، و یک یهودای دیگر یا دو یعقوب دیگر در میان شاگردان. منظوم این است که همه اینها نامهای بسیار رایجی بودند، درست مثل مریم که رایجترین نام زن در یهودیه و جلیل بود. جالب است که چگونه رایجترین نامها در این متون در واقع رایجترین نامها از مکان و دوره‌ای هستند که توصیف می‌کنند، نه نامهای رایج از جاهای دیگر امپراتوری.

اعمال رسولان ۱:۱۴. در فرهنگ عمومی، معمولاً نقش زنان کم‌اهمیت جلوه داده می‌شود، اما در اینجا، مشارکت برابر زنان قابل توجه است. زبان دعا، گاهی اوقات برای نمازخانه‌ای خارج از یهودیه استفاده می‌شد، اما لوقا معمولاً از کنیسه برای آن استفاده می‌کرد. این فقط به این معنی است که آنها با هم دعا می‌کردند.

و در آیات ۱۵ تا ۲۶، و من خیلی خلاصه به این پیشینه خواهم پرداخت، اما به جای یک رسول مرتد، آنها نفر بودند. حال در طومارهای دریای مرده، آنها گروهی از رهبران داشتند که شامل ۱۲ مقام ویژه ۱۲۰ می‌شد. آنها قرار بود نشان دهند که بازماندگان واقعی اسرائیل هستند.

دقیقاً ۱۲ نیست، اما به نظر می‌رسد که به آن مربوط می‌شود. روایات یهودی با تاریخ نامشخصی ۱۲۰ وجود دارد که می‌گوید ۱۲۰ نفر از بزرگان بودند که برای اولین بار در زمان عزرا شریعت را تصویب کردند، بنابراین آنها در حال حاضر، خب، ما نمی‌دانیم که آیا قبلاً بوده است یا خیر، اما در یک تاریخ نامشخص، روایتی از رهبران، ۱۲۰ رهبر در اسرائیل وجود داشته است.

همچنین، طومارهای دریای مرده به ازای هر ۱۰ مرد به یک کاهن نیاز دارند. بنابراین، اگر ۱۲۰ نفر داشته باشید، خب، منطقی است که ۱۲ حواری داشته باشید. اما منظور لوقا از ذکر ۱۲۰ نفر ممکن است صرفاً این باشد که اتاق بالا بسیار شلوغ بوده است، حداقل زمانی که همه دور هم جمع بوده‌اند.

و ما نمی‌دانیم که آیا در هر صورت همه همزمان آنجا بوده‌اند یا خیر. اما در آیه ۲۰، پطرس از یک تکنیک نامیدند، چقدر بیشتر؟ kol vomer تفسیری رایج یهودی استفاده می‌کند که بعدها خاخامهای یهودی آن را از آن برای پرداختن به مزامیر رنج کشیدن عادلان استفاده می‌کند. اگر این در مورد رنج کشیدن یک عادل، به طور کلی صادق بود، چقدر بیشتر باید در مورد عیسی صادق باشد؟ مزمور ۶۹، آیه ۲۵، و مزمور ۱۰۹، آیه ۸، هر دو در مورد متهم‌کنندگان برجسته رنج کشیدن عادلان صحبت می‌کنند.

و سپس در آیات ۲۳ تا ۲۶، قرعه‌کشی را داریم. قرعه‌کشی اغلب برای وظایف خاص استفاده می‌شد. شما آن را در دنیای یونان و روم حتی برای بسیاری از مناصب سیاسی یا مأموریت‌هایی که فرمانداران به آنجا می‌رفتند، دارید.

شما آن را در عهد عتیق برای وظایف خاص در اول تواریخ ۲۴ و ۲۵ و غیره دارید. شما آن را در طومارهای دریای مرده دارید. شما آن را در نوشته‌های ربی‌ها دارید.

شما در داستان یوسفوس به آن اشاره کرده‌اید، جایی که آنها در واقع قرعه‌کشی کردند تا ببینند چه کسی اول کشته می‌شود. یوسفوس به نحوی تا آخر زنده ماند. او کسی بود که قرعه‌ها را نگه می‌داشت.

اما در هر صورت، در محافل یونانی نیز به عنوان نوعی پیشگویی استفاده می‌شد. اما قبلاً یک بار در لوقا-اعمال رسولان استفاده شده است. در اینجا در اوایل اعمال رسولان نیز از آن استفاده شده است.

این اصطلاح در اوایل انجیل لوقا استفاده شده است. در انجیل لوقا، از آن برای انتخاب کاهنی برای ورود و تقدیم بخور استفاده شده است. و آنجا زکریا است.

خب، واضح است که خدا مسئول آن گروه بود. و فکر می‌کنم بنابراین می‌توانیم فرض کنیم که می‌توانیم به خدا اعتماد کنیم که مسئول این گروه نیز هست. خب، توجه کنید که بعضی از افراد دو اسم دارند

در مورد یوسف بارسبا، وقتی سعی می‌کنند از بین این دو نفر یکی را انتخاب کنند، می‌گویند خب، اینها همه شرایط را دارند. بیایید قرعه‌کشی کنیم تا ببینیم خداوند کدام یک را برای این مقام می‌خواهد. بنابراین نام‌های دوگانه، نام‌های سه‌گانه در واقع کاملاً رایج بودند

و به خصوص وقتی نام‌های خاصی مانند یوسف آنقدر رایج بودند که نیاز به توضیح داشتند. اما در جلسه بعدی، به فصل‌های اول و دوم اعمال رسولان نگاهی خواهیم انداخت و موضوعی را که در آن جریان دارد ردیابی خواهیم کرد. و آن موضوع قدرت برای شهادت است

من دکتر کریگ کینر هستم در حال تدریس در مورد کتاب اعمال رسولان. این جلسه ششم، بشارت و مقدمه‌ای بر اعمال رسولان است.